****

[اوقات رواتب 1](#_Toc482105856)

[ادامه مسأله چهارم (وقت نافله مغرب) 1](#_Toc482105857)

[مسأله پنجم 3](#_Toc482105858)

[فرع أول (منتهای وقت نافله عشاء) 3](#_Toc482105859)

[نظر صاحب جواهر 3](#_Toc482105860)

[نظر مرحوم خویی 3](#_Toc482105861)

[بررسی نظر مرحوم خویی 3](#_Toc482105862)

[فرع دوم 6](#_Toc482105863)

[مسأله ششم (وقت نافله صبح) 6](#_Toc482105864)

**موضوع**: وقت نافله مغرب و عشاء/وقت نافله صبح /اوقات رواتب /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

## اوقات رواتب

## ادامه مسأله چهارم (وقت نافله مغرب)

وقت نافلة المغرب من حين الفراغ من الفريضة‌ إلى زوال الحمرة المغربية‌

مرحوم خویی و استاد فرمودند: ولو مشهور گفته اند که نافله مغرب تا ذهاب حمره مغربیه وقت دارد ولی اطلاق أدله اقتضا می کند که وقت نافله مغرب تا نیمه شب ادامه داشته باشد.

مرحوم خویی به اطلاق أدله تمسّک کردند و صحیحه أبان بن تغلب را به عنوان مؤیّد ذکر کرده اند:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْمَغْرِبَ بِالْمُزْدَلِفَةِ- فَلَمَّا انْصَرَفَ أَقَامَ الصَّلَاةَ- فَصَلَّى الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ لَمْ يَرْكَعْ بَيْنَهُمَا- ثُمَّ صَلَّيْتُ مَعَهُ بَعْدَ ذَلِكَ بِسَنَةٍ فَصَلَّى الْمَغْرِبَ- ثُمَّ قَامَ فَتَنَفَّلَ بِأَرْبَعِ رَكَعَاتٍ- ثُمَّ أَقَامَ فَصَلَّى الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ الْحَدِيثَ.[[1]](#footnote-1)

امام علیه السلام در مزدلفه یک سال بلافاصله بعد از نماز مغرب نماز عشاء را خواندند و سال بعد بعد از نماز مغرب، نافله مغرب را خواندند و بعد نماز عشاء را خواندند. و وقتی انسان از عرفات پیاده یا با شتر بعد از غروب آفتاب به سمت مزدلفه می رود حدود دو ساعت طول می کشد تا به مزدلفه برسد. و لذا این روایت شاهد بر این است که نافله مغرب قبل از نماز عشاء و لو ذهاب حمره مغربیه شده باشد مشروع است.

بله این که أفضل این است که بعد از نماز عشاء خوانده شود اشکالی ندارد و امام أقلّ ثواباً را به خاطر مصلحتی و لو بیان ترخیص و جواز، انتخاب کردند. علّت این که می گوییم أفضل این است که نافله مغرب را بعد از نماز عشاء بخواند صحیحه عنبسة بن مصعب است: وَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ عَنْبَسَةَ بْنِ مُصْعَبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الرَّكَعَاتِ- الَّتِي بَعْدَ الْمَغْرِبِ لَيْلَةَ الْمُزْدَلِفَةِ- فَقَالَ صَلِّهَا بَعْدَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ.[[2]](#footnote-2)

ظاهر صلّها بعد العشاء این است که أفضل است.

خلاصه این که مرحوم خویی و استاد ابتداءً به اطلاق أدله نافله مغرب تمسّک کرده اند و بعد به صحیحه أبان بن تغلب تمسّک کرده اند ولی به نظر ما مهم صحیحه أبان می باشد و إلا اطلاق أدله نافله مغرب واضح نیست و خود آقای خویی در مورد اطلاق أدله نافله ظهر و عصر به حسب وقت، اشکال کردند. و لذا ادّعای اطلاق در أدله نافله مغرب هم مشکل است.

و این عبارت که: أَرْبَعُ رَكَعَاتٍ بَعْدَ الْمَغْرِبِ- يَا حَارِثُ لَا تَدَعْهُنَّ فِي سَفَرٍ وَ لَا حَضَر[[3]](#footnote-3) این در مقام بیان از حیث وقت نیست بلکه در مقام بیان إهتمام به نافله مغرب می باشد لذا معنا چنین می شود که لاتدعنّ مع الشرایط که محتمل است یکی از این شرایط قبل از ذهاب حمره مغربیه باشد.

و بر فرض دلیلی بر سعه وقت نافله مغرب تا نیمه شب نباشد باید به أصل عملی رجوع کنیم و ما در مستحبّات مقتضای أصل را برائت از وجوب شرطی این وقت خاص می دانیم وفاقاً للسید الخویی و الشیخ الاستاذ و خلافاً لجماعه منهم السید الصدر که قائل اند برائت در مستحبّات و شرائط آن اثر جاری نیست چون أثر عملی ندارد و اگر رجاءً نماز خوانده شود نیاز به أمر نیست و اگر قصد أمر جزمی مقصود است حتّی بعد از جریان أصل برائت، چون علم نمی آورد، قصد أمر جزمی نمی توان کرد.

البته ممکن است گفته شود که حضرت در مزدلفه نافله مغرب را که بعد از ذهاب حمره مغربیه خواند، قضا کرد ولی این احتمال خلاف متفاهم عرفی است که امام علیه السلام نافله مغرب را که بعد از نماز مغرب و قبل از نماز عشاء خواندند به نیّت قضا خواندند چون تطوّع در وقت فریضه می شود. و ظاهر این است که نیّت أداء کردند و مزدلفه هم عرفاً خصوصیت ندارد.

## مسأله پنجم

## فرع أول (منتهای وقت نافله عشاء)

وقت نافلة العشاء و هي الوتيرة يمتد بامتداد وقتها‌ و الأولى كونها عقيبها من غير فصل معتد به

این نظر صاحب عروه موافق مشهور است.

### نظر صاحب جواهر

**ولی صاحب جواهر فرموده است:**

ظاهر تعبیر از نافله عشاء به این که «رکعتین بعد العشاء» باشد بعدیّت عرفیه است و شامل فاصله طویل نمی شود.

### نظر مرحوم خویی

**مرحوم خویی فرموده است:**

بعید نیست که روایاتی که می گوید «رکعتین بعد العشاء» از انفصال طویل و تأخیر فاحش منصرف باشد ولی دلیل منحصر به این عبارت نیست و دلیل هایی داریم که لفظ «بعد» در آن نیامده است مثل صحیحه زراره: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ‌ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَبِيتَنَّ إِلَّا بِوَتْرٍ.[[4]](#footnote-4)

و در روایت دیگر، وتر به وتیره عشاء تفسیر شده است بنابراین انفصال طویل میان نماز عشاء و وتیره اشکال ندارد.

**و فرموده اند:** لکن نباید از نیمه شب تأخیر بیندازد زیرا بعید نیست که منتهای وقت نافله عشاء نیمه شب باشد ولو منتهای وقت خود نماز عشاء مطلقاً یا للمضطرّ تا طلوع فجر باشد زیرا که مفاد فلایبیتنّ بیتوته قبل از نیمه شب است و کسی که تا ساعت یک نصف شب بیدار بماند و دو رکعت نافله عشاء بخواند و بخوابد نمی گویند قبل از بیتوته نافله را خواند. بیتوته، خواب در شب و همان متعارف بین مردم که قبل از نیمه شب می خوابند است و خواب سحر گاهی بیتوته نیست. و در خود روایاتِ بیتوته در منا، بیتوته بر نیمه أول اطلاق شده است: إن بتّ فی منی فلا بأس أن ینتصف اللیل و أنت فی غیر منی.

#### بررسی نظر مرحوم خویی

**1-أما این که فرمودند رکعتین بعد العشاء منصرف به این است که بین نماز عشاء و نماز وتیره فصل طویل نشود:**

به نظر ما وجهی برای انصراف رکعتین بعد العشاء به عدم فصل طویل ندارد و مثل طواف بعد الحجّ است که فقیهی ملتزم نشده است که نباید میان آخرین مناسک حجّ و طواف نساء فصل طویل بشود لذا این روایت اطلاق دارد و فصل طویل را هم شامل می شود.

و ظاهر «بعدیّت» ترتیب است و فوریّت را نمی رساند. کما این که در مثال إلا أن هذه قبل هذه ترتیب فهمیده می شود و دالّ بر فوریّت نیست.

بله، در مقام بیان زمان، ظاهر از «بعدیّت و قبلیّت» عدم فصل طویل است: اگر بگوید قبل از ظهر بیا و او شب آمد نمی گویند قبل از ظهر آمد. یا اگر بگوید بعد از ظهر بیا و او شب بیاید نمی گویند بعد از ظهر آمد. ولی اگر بگوید بعد از این که چک تو وصول شد بیا با هم معامله کنیم و او ده روز بعد از وصول چک بیاید این جا صدق می کند که بعد از وصول چک آمده است و اگر قرینه خاصه نباشد بعدیّت، تنها ظهور در ترتیب دارد.

**2-أما این که ایشان فرمود روایت لایبیتنّ إلا بوتر اطلاق دارد:**

بله قبول داریم که اطلاق دارد ولی به شرطی که وتر به معنای وتیره باشد و خود شما فرمودید که وتر ظهور در وتر نماز شب دارد و گفته اید روایتی که وتر را در فلایبیتن إلا بوتر به وتیره عشاء تفسیر می کند سندش ضعیف است و أکثر رواة آن مجهول اند و صدوق در علل الشرایع نقل می کند: وَ عَنْ عَلِيِّ ابْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ كٰانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَبِيتَنَّ إِلَّا بِوَتْرٍ- قَالَ قُلْتُ: تَعْنِي الرَّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ- قَالَ نَعَمْ إِنَّهُمَا بِرَكْعَةٍ- فَمَنْ صَلَّاهُمَا ثُمَّ حَدَثَ بِهِ حَدَثٌ مَاتَ عَلَى وَتْرٍ- فَإِنْ لَمْ يَحْدُثْ بِهِ حَدَثُ الْمَوْتِ يُصَلِّي الْوَتْرَ فِي آخِرِ اللَّيْلِ- فَقُلْتُ هَلْ صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ص‌ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ قَالَ لَا- قُلْتُ وَ لِمَ قَالَ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَأْتِيهِ الْوَحْيُ- وَ كَانَ يَعْلَمُ أَنَّهُ هَلْ يَمُوتُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ أَمْ لَا- وَ غَيْرُهُ لَا يَعْلَمُ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ لَمْ يُصَلِّهِمَا وَ أَمَرَ بِهِمَا.[[5]](#footnote-5)

بله انصافاً لایبیتنّ بوتر ظاهر در این است که قبل از بیتوته نماز وتر را بخواند. و وقتی می گویند لایبیتن الرجل إلا علی کذا به این معنا است که قبل از دخول در بیتوته این کار را انجام دهد نه این که قبل از تمام شدن بیتوته انجام دهد و ما نماز وتر از نماز شب را در آخر بیتوته شب می خوانیم لذا مراد از روایت وتیره عشاء می شود. مثل فلاینامنّ إلا بوتر یعنی قبل از خواب و قبل از دخول در خواب وتر را بخواند. و عرفی نیست که گفته شود: من یحبّ بطنه فلا یبیتنّ إلّا علی سحور. و روایات زیادی داشتیم که مؤید این مطلب است و عرف استفاده می کند که قبل از شروع بیتوته این کار را انجام دهد مثل این روایت: وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: تَرْكُ الْعَشَاءِ مَهْرَمَةٌ- وَ يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ إِذَا أَسَنَّ أَنْ لَا يَبِيتَ- إِلَّا وَ جَوْفُهُ مِنَ الطَّعَامِ مُمْتَلِئٌ.[[6]](#footnote-6) لذا اگر سحری بخورد و تا نیم ساعت به اذان صبح گرسنه بماند و سحری بخورد این حکم را امتثال نکرده است.

لذا این معنا قرینه می شود که مراد از نماز وتر، نافله عشاء است که در کلمات فقهاء به وتیره عشاء تعبیر شده است. لذا ما این استدلال را تمام می دانیم ولی مرحوم خویی نباید قبول می کرد و اگر از نظر سابق عدول کرده است باید وجه عدول را بیان می کرد.

و این که فرموده در روایات وتر به وتیره عشاء تفسیر شده است قابل تمسّک نیست زیرا روایت ضعیف السند است و باید مثل ما می گفت که ظهور فلایبیتنّ إلا بوتر در این است که حدوث بیتوته باید بعد از وتر باشد که طبعاً نماز وتر عشاء می شود نه نماز وتر نماز شب. و خود پیامبر قبل از اذان صبح نماز وتر نماز شب را می خواند و لذا این تعبیر مربوط به نماز وتر نماز شب نمی باشد و مراد وتیره عشاء است.

راجع به بیتوته در منی تعبیر به «إن بات فی منی» و تعبیربه «لایبیت بمنی إلا و قد فعل کذا» در تعبیر أول با فعل ماضی تعبیر کرد و به این معنا است که اگر بیتوته أول شب محقّق بشود بعد از نیمه شب می تواند از منا خارج شود و قیاس مقام به بحث بیتوته در منی قیاس مع الفارق است.

**3-أما این که مرحوم خویی فرمودند: بعد از نیمه شب نمی توان نافله عشاء را خواند:**

بعید نیست روایات از نافله عشاء بعد از نیمه شب انصراف داشته باشد ولی دلیل ایشان که لایبیتنّ إلا بوتر به این معنا است که قبل از بیتوته باید نماز شب بخواند، قانع کننده نیست.

زیرا کسی اشکال می کند که: در روایات داریم اگر در شب 11 و 12 أول شب تا نیمه شب داخل منا بودی: فلابأس أن تبیت فی غیر منی و برای بعد از نیمه شب هم تعبیر به بیتوته کرده است.

ولی انصاف این است که ظهور اطلاقی لایبیتنّ إلّا بوتر این است که قبل از تحقّق عرفی بیتوته نماز نافله عشاء را بخواند و تنها دلیل داریم که ابتدای شب لازم نیست نافله را بخواند ولی این که تا اذان صبح می تواند نافله بخواند خلاف ظهور اطلاقی لایبیتنّ است.

## فرع دوم

صاحب عروه فرموده است:

و إذا أراد فعل بعض الصلوات الموظفة في بعض الليالي بعد العشاء جعل الوتيرة خاتمتها‌

بعد از نماز عشاء نماز مستحبّ اشکالی ندارد خوانده شود و أولی این است که آخرین نمازی که می خوانی نماز وتیره عشاء باشد.

ظاهراً دلیل این مطلب صحیحه زراره است:

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِذَا اجْتَمَعَ عَلَيْكَ وَتْرَانِ وَ ثَلَاثَةٌ أَوْ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ- فَاقْضِ ذَلِكَ كَمَا فَاتَكَ- تَفْصِلُ بَيْنَ كُلِّ وَتْرَيْنِ بِصَلَاةٍ- لَا تُقَدِّمَنَّ شَيْئاً قَبْلَ أَوَّلِهِ الْأَوَّلَ فَالْأَوَّلَ- تَبْدَأُ إِذَا أَنْتَ قَضَيْتَ صَلَاةَ لَيْلَتِكَ ثُمَّ الْوَتْرَ- قَالَ وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع (لَا وَتْرَانِ) فِي لَيْلَةٍ إِلَّا وَ أَحَدُهُمَا قَضَاءٌ وَ قَالَ إِذَا وَتَرْتَ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ وَ قُمْتَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ فَوَتْرُكَ الْأَوَّلُ قَضَاءٌ- وَ مَا صَلَّيْتَ مِنْ صَلَاةٍ فِي لَيْلَتِكَ كُلِّهَا- فَلْتَكُنْ قَضَاءً إِلَى آخِرِ صَلَاتِكَ- فَإِنَّهَا لَيْلَتُكَ وَ لْيَكُنْ آخِرُ صَلَاتِكَ وَتْرَ لَيْلَتِكَ.[[7]](#footnote-7)

و لیکن آخر صلاتک وتر لیلتک دلیل فرمایش صاحب عروه است.

در حالی که معنای روایت بر أساس متن کامل روایت، این نیست که نماز وتیره آخرین نماز باشد بلکه به این معنا است که: آخرین نمازی که در شب خوانده می شود قضاء نماز وتر شب های سابق نباشد بلکه نماز وتر امشب باشد و در ابتدای روایت هم گفت اگر دو نماز وتر می خوانی أولی را قضاء و آخری را أداء قرار بده.

## مسأله ششم (وقت نافله صبح)

وقت نافلة الصبح بين الفجر الأول و طلوع الحمرة المشرقية‌ و يجوز دسها في صلاة الليل قبل الفجر و لو عند النصف بل و لو قبله إذا قدم صلاة الليل‌ عليه إلا أن الأفضل إعادتها في وقتها‌

در رابطه با نافله فجر تأکید زیادی شده است: و قرآن الفجر که در برخی تفاسیر به نافله فجر تفسیر شده است.

مشهور و صاحب عروه فرموده اند: وقت نافله فجر از اذان صبح تا طلوع حمره مشرقیه است و طلوع حمره مشرقیه حدود یک ربع تا بیست دقیقه قبل از طلوع آفتاب است.

این بحث دو قسمت دارد: مبدأ نافله صبح و منتهای نافله صبح. أما به لحاظ مبدأ نافله صبح؛

**صاحب عروه فرموده است:**

مبدأ نماز صبح از طلوع فجر است و اگر می خواهید قبل از فجر بخوانید نافله فجر را آخر نماز شب بخوانید ولو نماز شب در ابتدای شب و قبل از نیمه شب باشد (که برخی اختیاراً و برخی در صورت عذر مثل سفر و پیری قائل به جواز خواندن نماز شب در ابتدای شب، شده اند) ولی أفضل این است که در این صورت نافله صبح در وقتش اعاده شود.

**مرحوم خویی فرموده اند:**

به لحاظ أول وقت ما قبول داریم که اگر نافله فجر کنار نماز شب خوانده شود اتیان آن در شب اشکال ندارد ولی اگر کنار نماز شب خوانده نشود باید نافله را قریب به اذان صبح خوانده شود به گونه ای که «نافله فجر» عرفاً صدق کند و تقدیم نافله بر این زمان جایز نیست (در حالی که صاحب عروه می گفت اگر نافله صبح کنار نماز شب خوانده نشود باید بعد از طلوع فجر خوانده شود) و ایشان به روایات استدلال کرده اند:

صحیحه بزنطی: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ- أُصَلِّيهِمَا قَبْلَ الْفَجْرِ أَوْ بَعْدَ الْفَجْرِ فَقَالَ- قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع احْشُ بِهِمَا صَلَاةَ اللَّيْلِ- وَ صَلِّهِمَا قَبْلَ الْفَجْرِ.[[8]](#footnote-8)

«احش» از حشو می آید و به معنای داخل کردن است: یعنی نافله فجر را کنار نماز شب قرار بده و صلهما قبل الفجر یعنی در این صورت می توانی قبل از فجر نافله فجر را بخوانی.

صحیحه زراره: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ قَبْلَ الْفَجْرِ أَوْ بَعْدَ الْفَجْرِ- فَقَالَ قَبْلَ الْفَجْرِ إِنَّهُمَا مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ- ثَلَاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً صَلَاةُ اللَّيْلِ- أَ تُرِيدُ أَنْ تُقَايِسَ لَوْ كَانَ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ أَ كُنْتَ تَطَوَّعُ «5» إِذَا دَخَلَ عَلَيْكَ وَقْتُ الْفَرِيضَةِ- فَابْدَأْ بِالْفَرِيضَةِ.[[9]](#footnote-9)

نافله فجر از نوافل شبانه است و نماز شب 13 رکعت است.

این دو روایت راجع به جواز دسّ نافله فجر در نماز شب است.

أمّا نافله فجر بدون دسّ در نماز شب یا با فصل طویل از نماز شب جایز نیست مگر در قریب به طلوع فجر زیرا در فرض تقدیم فاحش از اذان صبح دیگر نافله فجر و قرآن الفجر صادق نخواهد بود. و مؤیّد آن روایت محمد بن مسلم است که سند آن ضعیف است:

وَ عَنْهُ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمْزَةَ بْنِ بِيضٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ أَوَّلِ وَقْتِ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ- فَقَالَ سُدُسُ اللَّيْلِ الْبَاقِي.[[10]](#footnote-10)

سدس اللیل الباقی: یک ششم آخر شب را آقای خویی این گونه حساب می کند که: شب بین غروب آفتاب و طلوع آفتاب است و اگر شب دوازده ساعت باشد یک ششم آن دو ساعت می شود و لذا تقریباً یک ساعت قبل از اذان صبح می شود زیرا یک ساعت بین الطلوعین است و یک ساعت قبل بین طلوعین است. این فرمایش را جلسه بعد بررسی می کنیم.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص224، أبواب مواقیت، باب33، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/224/فتنفل) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج14، ص14، أبواب وقوف بالمشعر، باب6، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/14/14/صلها) [↑](#footnote-ref-2)
3. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 48‌ [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص95، أبواب اعداد فرائض، باب29، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/95/بوتر) [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص96، أبواب اعداد فرائض، باب29، ح8، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/96/فلا%20یبیتن) [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج24، ص333، أبواب آداب المائده، باب48، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/24/333/جوفه) [↑](#footnote-ref-6)
7. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج8، ص166، أبواب بقیة الصلوات المندوبة، باب42، ح5، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/8/166/لیلتک) [↑](#footnote-ref-7)
8. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص265، أبواب مواقیت، باب50، ح6، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/265/قبل%20الفجر) [↑](#footnote-ref-8)
9. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص264، أبواب مواقیت، باب50، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/264/تقایس) [↑](#footnote-ref-9)
10. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص265، أبواب مواقیت، باب50، ح5، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/265/سدس) [↑](#footnote-ref-10)